

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه مرحوم شیخ متعرض بحث اجازه و رد شدند و فرمودند که اکثر قائل به این هستند که اجازه کاشف است و ارد این بحث شدند که کشف است یا نه و فرمودند که کشف است ظاهرش این است که کشف حقیقی باشد و فرمودند که به حسب قواعد هم کشف مشکل دارد کشف حکمی شاید مثلاً و ما گفتیم یک مقدار عبارات ایشان را بخوانیم بعد تعلیقات خودمان را

ایشان اشکالشان این است که یعنی کسانی که قائل به کشف شدند یک نکته‌ی دلیلش اوفوا بالعقود و احل الله البیع است ایشان نوشته عموم احل الله البیع ، اطلاق است آنجا عموم نیست چرا چون اجازه هم به آن می خورد به همان عقدی که واقع شده احل الله البیع بعد ایشان اشکال کردند در اینکه بله این مطلب و لیس الا نقل العوضین بل یرد علی الوجه الأول البتة ایشان قبلش دارد که اوفوا بالعقود در صفحه‌ی ۳۹۹ اوفوا بالعقود بعد هم تمسک به احل الله البیع هم کردند بله در صفحه‌ی ۴۰۶ ما داشتیم عبارات شیخ و اشکالات شیخ و اینها را بررسی می کردیم .

این مطلبی که ایشان داشت و السرفی جمیع صفحه‌ی ۴۰۴ من عدم کون زمان النقل الا ظرفا این مطلب ایشان درست ، این مطلبی که ایشان فرمودند درست ایشان می خواهد بگوید اجازه‌ی مالک قید ندارد و ثانیاً ، اشکال اولشان صفحه‌ی ۴۰۵ لو سلّمنا عدم کون الإجازة شرطاً اصطلاحیاً لیؤخذ فیہ تقدّمه علی المشروط، بعد می گوید لکن نقول این جواب دوم است و ثانیاً اگر این مطلب را هم گفتیم لکن نقول لم یدلّ دلیل علی إمضاء الشارع لإجازة المالك علی هذا الوجه؛ دلیلی برای اینکه شارع امضاء اجازه داده ، اجازه‌ی مالک را امضاء داده نداریم .

لأنّ وجوب الوفاء بالعقد تکلیف یتوجّه إلى العاقدین کوجوب الوفاء بالعهد و النذر و من المعلوم: أنّ المالك لا یصیر عاقداً أو بمنزله و ممّا ذکرناه مختصر می خوانم و ممّا ذکرنا یعلم: عدم صحّة الاستدلال للكشف بدلیل وجوب الوفاء بالعقود، بدعوی: این دعواش است این راه دیگر ، أنّ الوفاء بالعقد و العمل بمقتضاه هو الالتزام بالنقل من حین العقد، و قس علی ذلك ما لو كان دلیل الملك عموم أحلّ الله البیع عرض کردیم ما راجع به اوفوا بالعقود صحبت کردیم راجع به احل الله البیع هم در اول مکاسب محرمه صحبت کردیم اولاً عموم نیست اطلاق است .

یک بحثی شده اخیراً در این آقایان می‌گویند اطلاق یا شمولی است یا بدلی است و اشکال شده که اطلاق همیشه نه شمولی است نه بدلی اصلاً اطلاق ناظر به افراد نیست آن شمولی و بدلی آن جایی است که لفظ ناظر به افراد باشد اصولاً در باب عموم، عموم ناظر به افراد است وقتی می‌گوید اکرم کل عالم نظر به افراد عالم در خارج، اما وقتی می‌گوید اکرم العالم نظر به افراد ندارد طبیعت عالم است نه به نحو شمولی است نه به نحو بدلی.

یکی از حضار: الان مثلاً در الفاظ است یعنی وقتی می‌گوییم عموم کل و اینها را می‌گیرد.

آیت الله مددی: حالا همین البیع را چون گفتند که، اصطلاحاً می‌گویند که اسم جنس اگر با لام باشد عموم است مثل ان الانسان لفی خسر. این هم بحثی دارند در الفاظ عموم در بحثی دارند که اگر اسم جنس با لام باشد الفاظ عموم مثل ان الانسان لفی خسر این مثال است.

احل الله البیع عرض کردم در مورد احل الله البیع اشکال این مقدار نیست اولاً عموم نیست این اطلاق است غیر از آن جهت آن مشکل اساسی دار احل الله البیع اینکه در مقام بیان بودنش است مشکل این است چون این آیه و روایت ما آیه مبارکه قبلش دارد قالوا انما البیع مثل الربا گفتند بیع مثل رباست آن وقت خداوند می‌فرماید و احل الله البیع و حرم الربا این آیه فقط ناظر به این است که بیع حلال است ربا حرام است اما اینکه کل اقسام بیع ناظر به این جهت نیست اصلاً دقت کردید؟ یک اشکالی که احل الله البیع دارد در اطلاقش، عموم که اصلاً نیست در اطلاقش که اشکال دارد که این اصلاً ناظر نیست چون در مقام بیان به این لحاظ نیست این در مقام بیان به این لحاظ است که بیع حلال است و ربا حرام است احل الله البیع و حرم الربا، فقط به همین مقدار و اما اینکه احل الله البیع ناظر باشد جمیع افراد بیع و جمیع ما یصدق علیه البیع حلال است ناظر نیست.

یکی از حضار: اصل حکم را می‌گوید

آیت الله مددی: اصل حکم است.

این اشکال دوم و و ثالثاً: سلّمنا دلالة الدلیل على إمضاء الشارع لإجازة المالك على طبق مفهومها اللغوي والعرفي أعني جعل العقد السابق جائزاً ماضياً بتقريب أن يقال: إن معنى الوفاء بالعقد: العمل بمقتضاه و مؤداه... لكن نقول، باز مع ذلك اگر حتی آن را هم گفتیم بعد الإغماض عن أن مجرد كون الإجازة بمعنى جعل العقد السابق جائزاً نافذاً، لا يوجب كون مقتضى العقد و مؤداه العرفي ترتب الأثر من حين العقد، كما أن كون مفهوم القبول رضا بمفهوم الإيجاب و إمضاء له لا يوجب ذلك.

مثل همان بحثی که در ایجاب و قبول عرض کردیم بعضی ها می گویند ایجاب که آمد این عقد است قبول فقط رضاست حتی یکن مقتضی الوفاء بالعقد ترتیب الآثار من حین الإیجاب، فتأمل شاید اشاره به این باشد که نمی شود عرض کردیم بعضی از آقایان قائل شدند که عقد همان ایجاب است و لذا قائل شدند که اصولا همه ی عقود فضولی هستند ، چرا چون عقد را ایجاب گرفته است .

این می آید می گوید آقا من کتابم را فروختم در مقابل تملک ۱۰۰ تومان از شما ، تملیک من اختیار من هست اما تملک در اختیار من نیست شما باید تملیک بکنید لذا اینها آمدند گفتند چون عقد ایجاب است تمام عقودی که واجب می شود فضولی است .

یکی از حضار : اگر ملکیت را برساند و یا تعهد باشد چه ؟

آیت الله مددی : حتی تعهد ، تعهد هم باشد فرقی نمی کند .

لکن نقول بعد الإغماض ، حالا این در حدود ۵ - ۶ سطر آورده بعد الاغما نقول عن أن این ان جواب نقول است البته در حاشیه هم اشاره ای کرده بدل ان اذن این ، لکن نقول ، حالا در این جور جاها با گذاشتن یک خط این طرف ، یک خط آن طرف می شود معین کرد بالاخره این ترتیبی نیست که این در سابق این کار را می کردند که عبارت را غامض می آوردند

لکن نقول إن هذا المعنى على حقيقته غير معقول؛ لأنَّ العقد الموجود على صفة عدم التأثير يستحيل لحقوق صفة التأثير له؛ اگر بگویم این عقد واقع بوده و موجود بوده و تاثیر نداشته با اجازه بیاید تاثیر برای پیدا بکنیم و اجازه خودش بعد باشد این نمی شود . لاستحالة خروج الشيء عمّا وقع عليه، این عقد خودش فی نفسه که تاثیر نداشت نمی شود بعد از اینکه شما اجازه دادید عقد موثر بشود جزو عقد بشود .

فإذا دلّ الدليل الشرعي على إمضاء الإجازة عليها الوجه الغير المعقول، فلا بدّ من صرفه بدلالة الاقتضاء این را اصطلاحا دلالت اقتضاء می گویند دلالت اقتضاء این است که به اصطلاح اقتضاء می کند کلام یک دو سه تا دلالت اقتضاء و تنبیه و اینها و اشاره ، دلالت غیر صریحه به اصطلاح به آن می گویند این مثلا اگر آمد گفت حمله و فصاله شهرین ، به اصطلاح در دو سال است و از آن طرف هم شش ماه است و حمله سته ، و از آن طرف هم گفت شیر دادن با حملش دو سال است و به اصطلاح و مدت کذا در می آید که مثلا مدت حمل شش ماه هم می شود این همین دلالت اقتضاء متعارفی که گفتند .

بدلالة الاقتضاء إلى إرادة معاملة العقد بعد الإجازة معاملة العقد الواقع مؤثراً من حيث ترتب الآثار الممكنة یعنی یک کشف حکمی باید قائل بشویم مثل اعتق عبدک عنی ، خوب نمی شود اعتق عبدک عنی ، تصدق بمالک عنی خوب این که نمی شود مال او باشد برای من صدقه بدهد .

این معنایش چیست؟ معنایش این است که اولاً آن مالت را به من ببخش، ثانیاً وکیل هستی از طرف من صدقه بدهی، این معنایش این است دیگر دلالت اقتضاء، ایشان هم می گوید بر فرض اگر در روایت آمد که کشف بود کشف را باید حمل بکنیم بر معنای به اصطلاح حکمی نه کشف حقیقی و الحاصل این هم کلام همان شریف العلماء

و قد تحصل ممّا ذکرنا: أنّ کاشفیه الإجازة علی وجوه ثلاثة، و ایشان بعد متعرض می شود و قد تبین من تضاعیف کلماتنا: أنّ الأنسب بالقواعد و العمومات هو النقل، ثمّ بعده الكشف الحکمی، و أمّا الكشف الحقیقی مع كون نفس الإجازة من الشروط، فإتمامه بالقواعد فی غاية الإشکال؛ نمی شود و لذا استشکل فیهِ العلامة فی القواعد و لم يرجّحه المحقّق الثانی فی حاشیة الإرشاد بل عن الإيضاح اختیار خلافه ایضاح برای پسر علامه است تبعاً للمحکی عن کاشف الرموز، کاشف الرموز برای مرحوم استرآبادی شاگرد مرحوم محقق است، کشف الرموز شرح مختصر است تازگی چاپ شده سابق چاپ نبود من نسخه ی خطی از آن دیده بودم یا داشتم اما چاپ شده است اخیر و قوّاه فی مجمع البرهان مراد مقدس اردبیلی و تبعهم کاشف اللثام فی النکاح، در حاشیه نوشته که در چیز نیست در این کتاب هایی که ایشان گفته اینها را یک مقداری ایشان در مفتاح الکرامة نقل کرده است.

عرض کردم سابقاً خدمتتان عرض کردم یک مقدار نقل هایی که ما بعد داریم مثل صاحب جواهر و بعد از ایشان از مفتاح الکرامة است، مفتاح الکرامة نقل عبارات نمی کند مضمون را نقل می کند مثلاً وقال فلان بالوجوب، وقال فلان و فلان من از آقای بجنوردی شنیدم سماعاً نقل می کند دیگر حالا شاید هم مثلاً در اینکه مرحوم مفتاح الکرامة وقتی کتاب می نوشت ۵۰ تا کتاب دور و برش گذاشته بود هر مطلبی را از این کتاب ها نگاه می کرد یکی یکی آن وقت ایشان متأسفانه مضمون را می آورد و حالا با احتراماتی که دیگر ما برای همه فائلم ایشان که حالا روی سر ما هستند. می گویند خیلی دقیق نبوده در فهم مطلب دقیق نبوده است یعنی فهمیده مثلاً وقال بالوجوب لکن عبارت را بخوانید وجوب در نمی آید این اشکال به مفتاح الکرامة هست.

الان می دانید در دنیای غرب بیشتر عین عبارت را می آورند این کار را علامه کرده است با اینکه علامه خیلی قبل است، مفتاح الکرامة قبل از صاحب جواهر است با اینکه خیلی قبل از مفتاح الکرامة است علامه عین عبارت را آورده لکن عرض کردیم این چایی که کردند از کتاب مختلف مشکّلش این است که علامه اختصارات دارد متأسفانه در این چاپ اختصارات را اشاره نمی کند یک جلد مختلف هم من چاپ کردم قضاء الشهادات حالا من مفصل عبارات را نیاوردم اما نقطه گذاشتم، که می خواهم بگویم آقا اینجا کم کرده است، علامه کم

کرده است در این چاپ جدیدی که کردند خیلی هم قشنگ است ۶ - ۷ جلد است این اختصارات را اشاره نکرده است این نکات فنی را مراعات نکرده است . آن نکته‌ی فنی درست است این مطلب در مبسوط هست گاهی دو سطر حذف کرده علامه از بین عبارت .

من آن جاهایی که مرحوم علامه حذف کرده نقطه گذاشتم ، خودم نوشتم در حاشیه که مثلاً چیست چون طولانی می‌شد اما اشاره کردم که مراجعه کنید اینجاها حذف شده است . و لذا مشکل کارها این مقدار نیست حالا الحمدلله کتاب‌ها موجود است حذفیات را می‌فهمیم مشکل کار کجاست الان نقل ما از ابن جنید و ابن ابی عقیل و اینها منحصر در علامه است . آن کتاب فقط در اختیار علامه بوده الان این کتاب در اختیار ما نیست . احتمال می‌دهیم همین کار را هم آنجا کرده باشد روشن شد ؟

و لذا من همیشه در نقل علامه از ابن جنید و ابن ابی عقیل اشکال می‌کنم نظرم به این است چون جاهای دیگر دیدم که ایشان حذف می‌کند گاهی نیم سطر ، یک سطر ، گاهی دو سطر حذف می‌کند از وسط دقت کردید ؟ احتمال می‌دهیم در آن کتاب‌ها هم حذف بشود آن وقت گاهی اوقات حذف‌ها مضر به معنا می‌شود ، مخل به معناست الان این هم در دنیای علم مقبول نیست ، دقت می‌کنید یا باید بنویسیم بکنیم اشاره بکنیم که اینجا را حذف کردیم همان راهی که ما رفتیم ما نقطه گذاشتیم که آقا حذف کرده است اما اینها را کجا فهمیدیم در مبسوط فهمیدیم در نهاییه فهمیدیم چون مراجعه کردیم آنجا دیدیم .

اما در مثل کتاب ابن جنید در مثل کتاب ابن ابی عقیل مثل فاخر برای جعفری این کتاب‌ها الان در دست ما اصلاً نیست دقت می‌کنید ؟ لذا نقل علامه را هم البته بعدها خدا رحمت کند حاج شیخ برداشت جمع کرد فتاوی‌ای ابن ابی عقیل را و ابن جنید را جمع کرد در یک کتاب لکن همه را از همین کتاب مختلف گرفته است دقت کردید ؟ ایشان توجه نکرده که این کتاب باز هم علمی نیست این جمع کردن هم باز علمی نیست چرا چون ما دیدیم علامه حذف می‌کند شاید در آن کتاب‌ها هم حذف کرده است می‌گویم شاید ، الان نمی‌توانیم چیزی را بگوییم دقت کردید ؟

آن وقت گاهی ممکن است این حذف مخل به معنا باشد ایشان خیال کردند مخل به معنا نیست ، لذا ما الان در نقل عبارات مشکل داریم لذا همیشه عرض کردم اگر کسی بخواهد الان جواهر را مثلاً تحقیق کند یک لجنه‌ی خاصی باید بگذارند برای تطبیق متون اصلاً این باید ، دقت کردید ؟ یک کار خاصی برای تطبیق متون ، چون جواهر حتی من شنیدم خود من هم مراجعه نکردم گاهی یک صفحه از مفتاح الکرامه نقل می‌کند اسم هم نمی‌برد ، عین عبارت مفتاح الکرامه را آورده است ، مفتاح الکرامه هم مشکل دیگری دارد باز مثلاً همین جا الان نوشته است ایشان و حکاه عنه السید العاملی فی مفتاح الکرامه وقال: وهو الظاهر من الفخر فی الإيضاح.

باز نوشته لم نعر على التصريح بذلك فيه، نوشته مجمع البرهان ایشان بعد، کاشف اللثام در حاشیه نوشته لم نعر على التصريح بذلك فيه، لكن قال السيد العاملي في مفتاح الكرامة و إليه مال صاحب كشف اللثام في باب النكاح بينید اینها را خیال کرده این جا پیدا کرده این اینجا نیست این یک مشکل عام در مفتاح الكرامة است من گاهی اوقات عبارت را می خوانم این خدای نکرده اهانت به آقایان نباشد حالا خوب ایشان استظهارش این بوده است، عبارت استظهار ایشان و از معاصرین ما که تقریباً سعی کرده یک مقدار عبارت را بیاورد و کم و زیاد نکند آقای بروجرودی است، آقای بروجرودی گاهی در این تقریرات که دارند عین عبارت را می آورد و قال فلان و قال، این راه درست علمی اش این است، راه درست علمی متن عبارت آورده بشود اگر هم خواستیم تلخیصی بکنیم اشاره بکنیم، یا نقطه چین اشاره بکنیم یا در هاشم بیاوریم یا اصلاً تلخیص نکنیم متن عبارت را کامل بیاوریم، دقت می کنید؟

این ما الان یک مشکلی داریم دو تا نقل خیلی مهم ما الان داریم یکی مختلف علامه است، مختلف علامه با ترتیب امروز ما بیشتر می سازد چون عین عبارت را می آورد حتی در زمان خودش در قرن هشتم لكن مهم تر فعلاً مفتاح الكرامة است، این تصریح می کند می گوید من در کتاب النكاح این را پیدا نکردم در كشف اللثام لكن سيد عاملي در مفتاح الكرامة، سيد جواد عاملي، در کتاب مفتاح الكرامة از كشف اللثام نقل کرده است.

یکی از حضار: مفتاح فرمودید مضمون روایات است اما الان

آیت الله مددی: نه مضمون روایات، مضمون فتاوی نه روایات، روایات نگفتم من اصلاً بحث روایات مطرح نبود.

یکی از حضار: نقل قول

آیت الله مددی: نقل قول، کلماتی را که می خواهد نقل بکند دقت می کنید، از کلمات که نقل می کند مضمون را

مثلاً ویستفاد الوجوب من عبارة فلان وفلان وفلان بعد خودمان که مراجعه می کنیم وجوب در نمی آید.

یکی از حضار: اما مختلف چطور؟

آیت الله مددی: مختلف عین عبارت را می آورد، دقت کردید؟

و کار مختلف علمی تر است لكن مختلف کار دیگری می کند، حذف می کند این کارش خراب است، در این چاپی که کردند اگر اشاره

هم می کردند خوب بود البته بهترش این بود که ما در حاشیه بیاوریم آن ها را که ایشان، لكن طولانی می شود کتاب بعضی وقت ها ۶ - ۵

سطر را حذف کرده است ایشان از مثل مبسوط مثلا ، مقدار زیادی حذف کرده است . آن عبارت طولانی می شد ، دقت می کنید ؟ لا اقل اشاره بکنیم که اینجاها حذف شده است که آقایان می خواهند

غرض چون نقل کلمات آقا خیلی تاثیر گذار است اصلا چون ما در کلمات قدما مخصوصا تا قبل از علامه خیلی نظر داریم به خاطر اینکه اینها غالبا از متون روایات است سعی کردند از متون روایات خارج نشوند ، برای فهم متن روایات یکی از راه های خوب همین است فتاوی قدما است ، مثل فقه الرضا ، مثل رساله ی علی بن بابویه ، مثل کتاب صدوق اینها برای فهم متن روایات خیلی خوب است .

یکی از حضار : ابن جنید هم این طوری بوده است ؟

آیت الله مددی : نه ابن جنید تقریبا اول کسی است که فقه تفریعی آورده است .

آن وقت زمان ایشان در شیعه فقه تفریعی را قیاس حساب می کردند ایشان متهم به قیاس شده به این جهت .

یکی از حضار : یعنی شما به نظرتان اتهام وارد نیست ؟

آیت الله مددی : به نظر ما نه فقه تفریعی نزد ما با آمدن شیخ طوسی مشکلس حل شد اگر شیخ طوسی نبود باز هم قیاس حساب می کردند چون شیخ طوسی مبسوط را نوشته که فقه تفریعی است ، جایگاهی که داشت ، دقت فرمودید ؟ جایگاه ایشان منشاء شد که فقه تفریعی را قیاس حساب نکنند .

اصلا شیخ در اول مبسوط هم می گوید ، می گوید به قدری اصحاب ما مقید به روایت بودند که حتی عین روایت را عوض نمی کردند ، مثلا و یلزمه ذلک نمی گفتند و یجب علیک ، یلزمه را یجب نمی کردند این را شیخ در مبسوط ، اول مبسوط ، مقدمه ی مبسوط نگاه کنید . ایشان می گوید اینقدر اصحاب ما یک جایی یجب بود می گفتند یجب ، یک جا یلزم بود می گفتند یلزم ، هیچ حتی الفاظ روایات را هم عوض نمی کردند .

یکی از حضار : این فقه مقاصدی ها از همین عملکرد ابن جنید استفاده می کنند که مثلا ما می توانیم به مقاصد شریعت برسیم .

آیت الله مددی : معلوم نیست گفته شده ، البته شیخ مفید هم در یک جایی به ابن جنید حمله می کند می گوید همسایه ی ما بود و چه ، لکن آن مقداری که ما الان دیدیم از ابن جنید البته می گویم ایشان متهم هست که قیاس قائل است و فلان .

یک قصه‌ای هم نقل می‌کنند ، مرحوم آقای بجنوردی هم نقل می‌کرد در بین نجفی‌ها یک جریانی پیش می‌آید که علمای نجف بروند با پاشای بغداد صحبت بکنند و یک مطلبی بوده آقایان ، بعد علمای نجف که می‌رفتند یکی از علما می‌گوید این مطلب شما درست نیست به همان پاشای بغداد ، این می‌گوید نه این مطلب نزد ما هست و ثابت است ، می‌گوید چون شما حنفی هستید و ابو حنیفه فتوایش این نیست شما خلاف فتوای ابو حنیفه عمل می‌کنید .

پاشا می‌گوید نه ما حنفی هستیم و علمای احناف هم می‌گویند بله ، بعد کتاب می‌آورند می‌بینند حق با این نجفی است فتوای ابو حنیفه همین است که ایشان نقل کرده ، همین عالم نجفی نقل کرده است . در راه که برمی‌گشتند علمای دیگر گفتند ما نمی‌دانستیم که شما در فقه اهل سنت هم کار کردید گفت نه من کار نکردم گفتند پس از کجا فتوای ابو حنیفه را می‌دانستید ؟ گفت فتوای ابن جنید بود . چون ابن جنید با ابو حنیفه غالباً ، من اصلاً کتاب ابو حنیفه را نگاه نکردم این فتوایی بود که ابن جنید بود چون این غالباً با ابو حنیفه موافق است از این جهت با اینکه نخوانده بود جز ما نسبت داد به ابو حنیفه بعد هم درآمد همان است با ابو حنیفه همان است . این شاذ را خدا رحم کرد شاذ بود و الا به شوخی ، شاید هم شوخی‌هایی است که نجفی‌ها نقل کردند .

غرض ما چون این شفاها ، چون من گاهی اوقات برای شما مطالبی را چون شفاها گفته شده شما در قم نشنیده بودید این جزو فرهنگ قم نیست اینها جزو فرهنگ نجفی‌هاست ، غرض اینکه گفت من اصلاً نگاه نکردم فتوای اهل سنت را گفتند پس چطور گفتی با این جزمیت گفت این فتوای ابن جنید است در میان فقهای ما فقط ابن جنید این مطلب را گفته است .

یکی از حضار : سنی بوده بعد شیعه شده ابن جنید ؟

آیت الله مددی : می‌گویند نه ثابت نیست ، به نظرم آنکه من فهمیدم ایشان تفریعی فقه تفریعی را قائل بوده است .

فقه تفریعی ، مثلاً شما مبسوط را نگاه کنید هیچ کجایش به متون روایت نمی‌خورد اصلاً کلاً ترتیب فقه اهل سنت است مثلاً المفطرات السبع در روایت نداریم المفطرات السبع اینطوری نداریم اصلاً دقت می‌کنید ؟ اصلاً ترتیب ، آخر مثلاً کتاب حتی شرایع ، شرایع بعضی از قسمت‌های فتاوایش عین روایت هست تفریعاتش جدا می‌شود و لذا بعضی‌ها گفتند آن جایی که متن شرایع با روایت است جایی که می‌گوید فرغ مسألة نه این نیست این قاعده هم درست نیست به نظرم آقای بروجردی در درس گفتند این قاعده هم درست نیست این هم ثابت نیست عرض کردیم این هم ثابت نیست در شرایع این هم ثابت نیست .

اما به هر حال یک مقدار این هست در شرایع که مثلا این مقدار فتوا که در متن کتاب است با روایت است بعد تفریع مثلا تفریعی که می آید ، اما مبسوط این جور نیست همه اش تفریع است اصلا از همان اول تفریع است اصلا یک قسمتی می بینیم با روایت است می گوید و قال اصحابنا و فی بعض الروایات این راهم گاهی می گوید اما اینطور نیست که از اول جدا بکند آن قسمت تفریعی را جدا بکند از قسمت منصوص و ماثور دقت می کنید این کار در مبسوط نشده در خود مبسوط نیست این کار و این سنخ کاری که مبسوط کرده منحصر به خود مبسوط است و الا حتی در شرایع گاه گاهی بعضی از فتاوا عین روایت است دقت می کنید ؟ تفریعاتش فقه تفریعی است ، این به اصطلاح مطلبی بود که ایشان عن سبب قواعد این مطلب را فرمودند .

عرض کنیم که

یکی از حضار : مرحوم مفید کتاب بر ضدش نوشته است ؟

آیت الله مددی : در یکی از این رسائل شیخ مفید دارد .

یکی از حضار : النذر علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی

آیت الله مددی : بله ، بعد می گوید که و کان هذا الرجل جارنا صدیقنا یک چیز اینجوری هم دارد .

یکی از حضار : شاید جای دیگر است من ندیدم

آیت الله مددی : در یکی از رسائل شیخ مفید من دیدم که می گوید همسایه ی ما بود در بغداد به او حمله ای هم می کند که این مثلا قائل

به رأی و اینها بود . لکن آن که من فهمیدم از عبارات ایشان این است .

عرض کنم که راجع به این مطالبی که مرحوم شیخ عرض کردم این مباحث گاه گاهی خیلی درست تنقیح نشده و ما هم فعلا می خواهیم

بگوییم باز چه کسی گفته و مرحوم یزدی چه گفته این طول می کشد به همان کلیات کار .

اولا تمسک به اوفوا بالعقود یا تمسک به احل الله البیع حالا بر فرض آن اشکالاتی که گفتیم درست باشد و آن اشکالاتی هم که اخباری ها

گفتند به عمومات کتاب نمی شود مراجعه کرد یا به اطلاعات آن هم قبض نظر بکنیم از آن جهت . عرض کردیم سابقا در اول بحث بیع ببینید

ما جایی می توانیم تمسک به عمومات و اطلاعات بکنیم در کتاب که اولاً صدق عنوان احراز بشود شیء زائد بر آن ، یعنی بعبارۀ آخری اگر

احراز شد عقد یک چیزی زائدش شک شد می شود به اوفوا بالعقود تمسک بکنیم .

احراز شد بیع چیز زائندی مثلا باید عربی هم باشد نکته‌ی زائندی بود می‌شود به احل الله البیع مثلا به اطلاق احل الله البیع به اصطلاح تمسک کرد، اما اینجا مرحوم شیخ قدس الله نفسه در اول این مطلب دقت بکنید، در اول همین به اصطلاح اوفوا بالعقود ببینید الان عبارت شیخ را برای شما باز دو مرتبه می‌خواهم بخوانم.

ایشان می‌گویند که کشف فالاکثر بان العقد سبب تام فی الملک، لعموم قوله تعالی اوفوا بالعقود، عموم قوله تعالی نمی‌گوید این سبب تام، عموم قوله تعالی می‌گوید اگر عقد پیدا شد، بعد ایشان می‌گویند که ویرد علی الوجه الاول انه ان ارید بكون العقد سببا تاما کونه علة تامة للنقل اذا صدر عن رضا المالك، اذا صدر عن رضا المالك فهو مسلم الا ان الاجازة لا يعلم اتمام ذلك السبب دقت بکنید.

اگر ما قائل به این شدیم که عقد آن چیزی است که سبب تام است عقد سببیت تام دارد لکن باید با رضای مالک باشد اصلا باب فضولی را کلا باید بست، دیگر به عموم اوفوا بالعقود نمی‌شود تمسک کرد، چون بعبارة اخرى من توضیح دادم چند بار توضیح دادم اگر ما در صدق عنوان عقد صدورش را از مالک تاثیر گذار باشد، اینجا از مالک صادر، عقد نیست دیگر، بیع نیست دیگر.

یعنی نکته‌ی اساسی را مرحوم شیخ نتوانستند رضوان الله تعالی علیه خوب وارد بشوند، نکته‌ی اساسی این است. باید اول صدق عقد و بیع بکنند در یک نکته شک بکنیم زیادی بر آن مثلا عربیت و فارسیت آنجا به عمومش تمسک بکنیم یا به اطلاقش، اگر بنا شد این عبارت ایشان سبب تام نیست مگر عن رضا المالك باشد اصلا عقد صدق نمی‌کند. بحث سبب تام و اینها نیست بحث صدق عقد است.

اصلا اولاً عرض کردیم کرارا و مرارا اصطلاحاً عقد را انشاء لفظی می‌دانند و لذا معاطات هم عقد نیست چون انشاء لفظی نیست و آن هم نکته‌ی اساسی اش را عرض کردم در باب عقد این را در باب معاطات چند بار من عرض کردم در باب عقد مجرد رضا کافی نیست رضا اباحه را درست می‌کند، عقد قرارداد است دو چیز را باید به هم ربط بدهد و لذا ایشان مرحوم شیخ در صفحات بعدی ایشان می‌فرمایند به اینکه: لا إشكال في حصول الإجازة بقول المالك: «رضیت بكون مالي لزید بإزاء ماله» این رضیت کافی نیست، این اشکال اصلا آن نکته‌ی فنی را ملتفت نشدند، اگر گفت رضیت این رضیت فقط اباحه را درست می‌کند رضا بیش از اباحه درست نمی‌کند.

خوب دقت کنید ما اگر بخواهیم در بحث اجازة وارد بشویم این چون مرحوم شیخ حتی دیدم مرحوم نائینی هم لذا من خلاصه می‌کنم ما باید این را قرار بدهیم که اجازة بیاید عقد را درست بکند قرارداد، آن که بسته شده را درست بکند. رضیت بكون مالي لزید بازاء ماله این عقد نیست که، اصلا این اشکال اساسی کار که مرحوم شیخ برایش مشکل شده این جای کار است.

ولذا من دیدم انصافا در میان کتب شیعه ندیدم آن حرف بدی نیست در باب نکاح در کتب اهل سنت وقتی زن می گوید زوجتک نفسی مرد اگر گفت قبلت می گویند کافی نیست این الان می خوانند ، باید بگویند قبلت التزویج لنفسی یا لموکلی باید قید بیاید برای تزویج .

یکی از حضار : علی هکذا

آیت الله مددی : علی هکذا یعنی مهر مثلا .

قبلت التزویج باید قید تزویج را بیاورد ، قبلت تنها کافی نیست ، رضیت تنها کافی نیست باید یک چیزی را که دلالت بر قرارداد می کند بیاورد .

یکی از حضار : اگر اینجا گفت رضیت البیع

آیت الله مددی : ها باید بگویند رضیت البیع ، رضیت العقد .

پس شما اول بیایید بگویند چیزی را که فضولی انجام می دهد عقد هست یا عقد نیست .

یکی از حضار : خوب فضولی خودش را عاقد حساب می کند مشکل در عقدش نیست در مالکیتش است .

آیت الله مددی : بسیار خوب در مالکیت ، مالک چه کار می کند مالک نمی آید بگویند من راضی هستم آن آقا تصرف بکند مالک باید بیاید بگویند این عقد را اینکه قرار داده این را تمام بکند . این خیلی نکته ی ظریفی است .

اینکه شیخ می گوید اثبات کشف آن هم کشف حقیقی با قواعد مشکل است توجه فرمودند مرحوم شیخ اجازه را ایشان خیال کردند نقل باید باشد چون رضاست از حین اجازه ملک حاصل می شود ، بحث ملک نیست بحث قرارداد است . اگر فضولی بتواند قرارداد را ایجاد بکند عقد صدق کرده اوفوا بالعقود می گیرد . اگر بگوییم نه این تا از مالک نباشد عقد نیست اصلا اوفوا بالعقود جا ندارد اصلا .

یکی از حضار : اصلا رضیت بعدی

آیت الله مددی : فایده ندارد اصلا رضیت بعدی فایده ندارد . چون عقد نیست این .

اینکه مرحوم شیخ مشکل پیدا کرده و دیگران اینها خیال کردند اجازه در صورتی که اجازه در حقیقت اگر بخواهیم خوب دقت بکنیم کارش چیست کارش این است که آن عقد را تمام می کند عقد نه تصرف نه ملک ، اگر بخواهیم حالا تشبیه بکنیم من چون بعد از این چون امروز دیگر وقت تمام شده یک تشبیه کوچک .

بینید شما گفتم عقد که عقده باشد گره است ، وقتی دو تا طناب را یک طناب از طرف این یک طناب از طرف آن ، این گره محکم زد این الان دیگر محکم می شود ، می شود عقد این می کشد نمی آید به طرف او ، او می کشد نمی آید به طرف این چرا چون گره خورده است در فضولی دقت کنید در فضولی بحث این است که گره هست اما گره شل است ، خوب دقت کنید ، گره شل است یعنی اگر بکشد جدا می شود .

یکی از حضار : با رضایت سفت می شود ؟

آیت الله مددی : قبول در حقیقت اجازه چه کار می کند همان گره را سفت می کند نه گره ی جدید ، تصور بکنید .

اجازه باید بخورد به همان گره ، گره جدید نمی زند ، رضای به تصرف هم نیست . اگر این مثال من تشبیه المعقول بالمحسوس را خوب دقت بکنید کاملاً روشن می شود که همان طور که در دو تا روایت داریم که ایشان می گوید طبق روایت آمده و ما باید از روایت خارج بشویم ، نه اصلاً حقیقتاً آن که می شود در باب فضولی گفت اجازه را قائل بشویم به کشف حقیقی و مؤثر لکن مؤثر در تمامیت آن گره ، گره را سفت می کند . تا قبل از دقت کردید ؟ نه رضای به تصرف است رضیت بکون مالی ، رضیت بکون مالی نیست .

یکی از حضار : اصلاً اینجا مفید افاده ی صرف نیست ؟

آیت الله مددی : ابداً اجازه می آید

لذا اجازه باید به خود عقد ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ اگر بخواهید شما به اوفوا بالعقود تمسک بکنید اول باید ثابت بکنید که این گره ی هست تا گره نباشد که عقد نیست نمی دانم دقت کردید ؟ انما الکلام این گره شل است وقتی مالک اجازه داد گره را سفت کرد همان گره است ، گره جدیدی نیست وقتی می گوییم همان گره است می شود کشف .

یکی از حضار : یعنی قید نافذ این نافذش

آیت الله مددی : بله .

پس تاثیر گذار هم شد . تاثیر گذار در خود عقد در آن ، یعنی عقد محقق شد عقد گرهش شل بود این گره شل را سفتش کرد خوب دقت کردید اگر این جور تصور بکنید شیخ می گوید اثبات کشف حقیقی به عمومات خیلی مشکل است به عکس کشف حقیقی درست است با قواعد کشف حقیقی می خورد که هم مؤثر باشد هم اثر از حین عقد باشد چرا چون می خواهد آن گره را سفت بکند نمی خواهد ملک درست

.....
بکند می خواهد بگوید آن گرهی که زده شد ، دیروز ، قبل زده شد ، اگر شما بگویید چون مالک نبوده گره نیست که اصلا عقد نیست ، این در حقیقت چه کار کرده مثلا دو تا طناب پهلوی هم گذاشته است . اگر بگوید رضیت یعنی من می خواهم بگویم این دو تا طناب را قبول دارم اگر این را کشیدی آن کشیده نشود ، این رضیت معنایش این است .

دو تا بحث است یک بحث این است که دو تا طناب را پهلوی هم گذاشته است . اگر پهلوی هم گذاشته اصلا عقد نیست ، یا این دو تا طناب را به هم چسبانده اما شل است این کشیده بشود جدا می شوند از هم . آن وقت اجازه چه کار می کند ، اجازه همان گره را سفت می کند ، همان گره را . اگر ما تصور این جور کردیم این که می گوید فخر المحققین می گوید حسب القاعدة ، جدا حسب القاعدة همین است .

و لذا او گفت هم اجازه ی مالک هم اجازه ی مشتری اینها اثر رجعی دارد اثر قهقرائی دارد اثر گذار است ، اثر رجعی و قهقرائی اش برای این است آن گره شل را سفت کرد . نه نقل ملک ، آن عقد سبب تأمل نقل الملك لکن سببش شل است آن گره شل است . شما با اجازه عقد جدید نمی کنید این که می گوید طبق قواعد باید اجازه باشد چون اجازه از حین اجازه نقل می کند نه بحث نقل اشتباه معلوم شد چه شد اجاز یعنی آن عقد رد کرد ، عقد را نه ملک ، نه سبب تصرف ، اباحه ی تصرف روشن شد ، نکته ی فنی روشن شد ؟

ما می خواهیم اجازه را تاثیر گذار در خود آن گره بدانیم اگر بخواهیم تاثیر گذار در گره بدانیم معنایش این است آن گره بود اجازه آمد همان گره را نه گره ی دیگری همان گره را شل بود سفتش کرد و این مبنی است بر اینکه گره می شود درست بشود ولو مالک نباشی این مبنی بر آن است این عمومات ، کم بکن و زیاد بکن و احل الله البیع اینها فایده ای ندارد اینها بحث را به جایی نمی رساند آن که بحث به جایی می رساند آیا شما که مالک نیستید می توانید این گره را ولو شل ایجاد بکنید یا نه ؟

یکی از حضار : انشاء لفظی است بله .

آیت الله مددی : بله می توانید ایجاد بکنید ؟ می توانید ایجاد کردید این انشاء شل است یکی بکشد جدا می شود .

یکی از حضار : حالا سوالی که هست این است که اگر واقعا روایت سلیم نبود خود عقلاء بعد از

آیت الله مددی : محمد بن قیس

یکی از حضار : محمد بن قیس

آیت الله مددی: خود عقلاء ایشان هم نوشته اثر ارجعیا دیگر نوشت ایشان هم جزو عقلاء است

یکی از حضار: منظوم این است که آن زمان نبود اما الان بیع می دانند یعنی ما فقط باید با آن چهارتا قاعده ای که زمان حضرت رسول

بود مقید کنیم خودمان را یا حضرت

آیت الله مددی: نه اصلا این امر عقلائی است اصلا حالا من شواهد را نقل می کنم که

و لذا به نظر ما به حسب قواعد همان کشف حقیقی است نه نقل و کشف حکمی هم احتیاج نداریم، اصلا حسب قواعد همان کشف

حقیقی است یعنی هم موثر باشد هم من حین العقد باشد خوب دقت کنید.

به عکس و لذا هم مثل سنهوری گفت هم اجازه و هم اقرار المالك اثر ارجعیا، فقط ایشان در نماء گیر کرد نماء را از آن راه حلش کرد

دقت کردید؟ و الا ایشان گفت اثر رجعی دارد و این اثر رجعی به نظر من تامل نشده دقت نشده دیگر نخواندم عبارت را دیدم طولانی می شود

این دقت نکته ی فنی کار این است که اجازه عقد می آید محکم می کند نه رضای به تصرف است نه اینکه از الان ملک نبوده از الان ملک

می شود آن که ما الان انجام شده امر اعتباری است امر اعتباری این دو تا را به هم ربط دادن این مهم است.

قیمت کتاب ۱۰۰ تومان بوده فروخته به ۲۰۰ تومان این امر اعتباری است این گره خورده است این گره شل است چون مالک نبوده

مالک آمد قبول کرد این گره سفت می شود، همین گره سفت می شود. عقد اجازه را به عقد بزیند نه به ملک نه به تصرف، اجازه را به خود

عقد بزیند، می گوید عقد را رد کرد، عقد را قبول کرد بله آقا؟

یکی از حضار: یعنی اجازه هیچ کدام از آثار و شرایط آن عقد را تغییر نباید بدهد

آیت الله مددی: نمی دهد، هیچ کاری نمی کند همان عقد است روشن شد؟

اگر ما این جور تصور کردیم تمام این اشکالاتی که شیخ فرمودند، بحث هایی که فرمودند خواهی نخواهی از بین می رود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين